

جایگاه تکوینی و تشریحی غیرت زنان در خصوص مسأله تعدد زوجات از منظر روایات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۹

مهدی شجریان^۱

چکیده

مسأله اصلی این مقاله تبیین جایگاه تکوینی و تشریحی غیرت زنان در خصوص مسأله تعدد زوجات از منظر روایات است. روایات در این زمینه هم به حوزه هستی یا نیستی غیرت مذکور و هم به حوزه تشریح و عدم جواز التزام به آثار و لوازم آن پرداخته‌اند. هدف این نوشتار شناخت گوشه‌ای از شخصیت زن در کنار ارائه تحلیلی از رابطه میان غیرت زنان و مسأله تعدد زوجات است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی مدلول این روایات را - که نوعی تعارض بدوی بر آن‌ها حاکم است - بررسی کرده و به این نتیجه رهنمون شده که مجموع آن‌ها بر «اثبات تکوینی غیرت در نهاد زنان در کنار نفی تشریحی از التزام به آثار و لوازم آن» دلالت دارند؛ به این معنا که هرچند زنان در فطرت خلقی خود بر اثر محبت به همسر خویش نسبت به او غیرت می‌ورزند، اما اگر در خصوص مسأله ازدواج مجدد مشروع این غیرت را اعمال کنند، در حقیقت به نوعی «حسادت» مبتلا شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: غیرت زنانه، غیرت، حسد، تعدد زوجات.

مقدمه

جواز ازدواج مجدد مردان از احکام ضروری و اجماعی اسلام است؛^۲ اما برای بسیاری از زنان امری ناخوشایند است و حتی برخی زنان متدین، هر چند بر زبان این انزجار را جاری

۱. دانشجوی دکترای دانشگاه باقر العلوم (m.shajarian110@gmail.com).

۲. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲؛ جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۳۷۳.

نکنند، اما در دل نمی‌توانند آن را به سادگی بپذیرند. در این میان، پاره‌ای از روایات اسلامی به حس «غیرت زنانه» در قبال مسأله ازدواج مجدد مردان پرداخته‌اند و جایگاه تکوینی و تشریحی آن را بیان نموده‌اند. مسأله اصلی که این نوشتار دنبال می‌کند، کشف دقیق دلالت این روایات در حوزه غیرت تکوینی و تشریحی زنان است. آیا مدلول این روایات مدلولی یکپارچه است و یا این‌که تعارض یا تعارضاتی بدوی در آن‌ها وجود دارد که نیازمند بررسی است؟ آیا این روایات - چنان‌که برخی معتقدند - غیرت را در مسأله تعدد زوجات از نهاد زنان به صورت تکوینی نفی کرده، آن را امری غیرطبیعی و عارضی قلمداد می‌کنند؟ یا این‌که اصل آن را در تکوین زنان می‌پذیرند و تنها در خصوص آثار و نتایجی که بر اثر حس غیرت ورزی افراطی زنان در این مسأله رخ می‌دهد، تشریحاً ممانعت می‌کنند؟ آیا حس غیرت در زنان به خودی خود امری پسندیده است و دست‌آفرینش آن را برای کمال‌یابی زنان قرار داده است یا این‌که این حالت صفتی مذموم و ناپسند است که باید کوشیده شود تا از زنان پیراسته گردد؟ این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی مدلول روایات این حوزه را تحلیل کرده، می‌کوشد تا در نهایت به سؤالات پیش‌گفته پاسخ دهد.

شارحان *نهج البلاغه* و *اصول الکافی* در ذیل احادیثی که به غیرت زنان پرداخته‌اند، توضیحاتی در این حوزه دارند؛ چنان‌که برخی از مفسران و اندیشمندان اسلامی نیز به تحلیل این صفت با نیم‌نگاهی به روایات شریفه پرداخته‌اند.^۳ مقاله «نقش زنانگی در مقوله اخلاقی غیرت» نوشته رحیم دهقان سیمکانی و کتاب *غیرت مندی و آسیب‌ها* نوشته محمود اکبری و بخش تفاوت‌های جنسیتی از کتاب *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی* نوشته بستان نجفی نیز به عنوان پیشینه این نوشتار قابل‌بیان هستند؛ اما هیچ‌یک از این منابع، نگاه تفصیلی به مجموعه روایات مطرح‌شده در این باب نداشته‌اند و به سؤال از جایگاه تکوینی و تشریحی این وصف از منظر روایات و در نهایت، استظهار مدلولی یکپارچه از مجموع آن‌ها نپرداخته‌اند.

اهمیت پاسخ به این مسأله در دو جهت است: جهت نخست، ارزش ذاتی آن است؛ چرا که پرده برداشتن از جایگاه تکوینی زنان در حوزه غیرت ورزی از منظر روایات، به شناخت بیشتر شخصیت زن کمک می‌کند و این مسأله علاوه بر نتایج فرهنگی و اجتماعی که دارد، در تشخیص حقوق زنان برای تحقق عدالت در حق ایشان نیز مؤثر می‌افتد؛ زیرا رعایت

۳. در خلال بخش دوم و سوم خلاصه این نظریات بیان خواهد شد.

عدالت در حق هر جنسی متوقف بر شناخت نیازهای جسمی و روحی آن جنس است و طبعاً تشخیص این که آیا زنان در حوزه تعدد زوجات به صورت طبیعی غیرت دارند یا نه، می تواند کمک شایانی در این مسأله نماید. جهت دیگر اثرگذاری پاسخ این مسأله در تحلیل حکم «تعدد زوجات» در اسلام است. توضیح، این که تحلیل این حکم با این مسأله ارتباط دارد؛ زیرا اگر، بر پایه فهم برخی از متفکران از این روایات،^۴ غیرت را در زنان حالتی عارضی و غیر ذاتی محسوب کنیم، آن گاه مخالفت ایشان با این حکم را مخالفتی اصیل محسوب نکرده، زمینه طبیعی برای آن منظور نخواهیم کرد؛ اما اگر این صفت در روایات در نهاد زنان ثابت باشد، آن گاه لازم است در مقام تحلیل جواز این حکم، مخالفت زنان را مخالفتی طبیعی محسوب کرده، در مقام توجیه این حکم به جای این که آن را ریشه دار در نهاد طبیعی زنان بشماریم، چاره ای دیگر بیاندیشیم. برای نمونه ممکن است در این مقام گفته شود که اصل در اسلام تک همسری است و ازدواج مجدد خلاف اصل است^۵ و ضرورت های اجتماعی، نظیر شرایط دوران جنگ، نابرابری برخی زنان، فزونی تعداد زنان بر مردان و...^۶ این امر را ایجاب می کند و الا آنچه طبیعت زنان اقتضا می کند، مخالفت با همسر دوم است؛ اما از باب اهمیت بیشتری که در این مصالح اجتماعی وجود دارد، زنان مأمور به مخالفت با این حس درونی و نوعی جهاد نفس هستند تا آن مصلحت های مهم تر تحصیل شود؛ نه این که این حکم موافق با طبیعت دست نخورده زنان است و زنانی که با آن مخالفت می کنند، در واقع، خود اشکال دارند و لازم است با اصلاح تربیت اجتماعی و تغییر عواملی که آن ها را از این حالت تکوینی بازگردانده است، ایشان را به وضعیت طبیعی خود بازگردانیم.

این نوشتار در سه بخش تنظیم شده است: ابتدا دو واژه «غیرت» و «حسد» معناشناسی شده اند؛ زیرا در برخی روایات از غیرت زنان تعبیر به حسد شده است. بنابراین، لازم است علاوه بر شناخت معنای غیرت، معنای حسد نیز تبیین گردد. پس از آن در بخش دوم، روایاتی که ادعای دلالت آن ها در حوزه غیرت زنانه وجود دارد، در ضمن تقسیم بندی نوینی تبیین خواهند شد. در این بخش، مدلول روایات به صورت مستقل و در نگاهی غیر مجموعی مورد بررسی قرار گرفته است و از دو منظر تکوین و تشریح مدلول آن ها کاویده شده

۴. در بخش سوم این مقاله برخی از این دیدگاه ها بیان می شوند.

۵. شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۸۲.

۶. رک: نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۹۸-۴۵۳؛ تعدد الزوجات فی الاسلام، ص ۷۷-۹۰.

است. در بخش سوم، نگاه مجموعی به روایات شده و تلاش شده است مدلولی یکپارچه از مجموع آن‌ها در حوزه غیرت تکوینی و تشریحی زنان برداشت شود؛ به گونه‌ای که پس از رفع تعارض بدوی موجود در این روایات، نتیجه جامعی که می‌توان از مجموعه آن‌ها در این حوزه استظهار نمود بیان می‌گردد.

۱. معنای غیرت و حسادت

۱-۱. معنای غیرت

گوهر معنایی - که ماده «غیر» برای آن وضع شده است - از منظر برخی لغت‌دانان «نفع» و یا معانی هم‌افق آن نظیر خیر رساندن، فایده داشتن، اصلاح و ... است.^۷ در مقابل، عده‌ای دیگر این روح معنایی را «اختلاف الشیئین» و تمایز و تفاوت و ... مطرح نموده و تلاش کرده‌اند موارد استعمالی که از آن‌ها معنای نخست برداشت می‌شود را به گونه‌ای به این معنا ارجاع دهند.^۸ عده‌ای دیگر نیز این ماده را به گونه‌ای لفظ مشترک دانسته و هر دو روح معنایی را در مشتقات آن رصد کرده‌اند.^۹

در خصوص مشتق «الغیره» نیز می‌توان دو دیدگاه را مشاهده نمود. عده‌ای آن را دارای معنای «نفع و خیر» می‌دانند و محض نمونه معتقدند غیرت ورزی مرد نسبت به خانواده‌اش به معنای نفع‌رسانی به آن‌ها،^{۱۰} اقدام خیرخواهانه،^{۱۱} آماده‌سازی برای محافظت از خانواده^{۱۲} ... است. در مقابل، عده‌ای دیگر غیرت را دارای معنای «اختلاف و تمایز» می‌دانند و آن‌گاه در تفسیر غیرت مسیر متمایزی را می‌پیمایند. عده‌ای معتقدند غیرت به این معناست که مرد متولی امور خانواده گردیده و به نوعی با آنان مغایرت یافته است.^{۱۳} عده‌ای دیگر، غیرت را «غیرزدایی» شمرده‌اند و آن را به «نفرتی طبیعی که از بخل مشارکت غیر در امر محبوب

۷. الصحاح، ج ۲، ص ۷۷۵؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۴۰؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۵۸؛ القاموس، ج ۲، ص ۱۷۸؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۳۳۱.
 ۸. التحقیق، ج ۷، ص ۲۹۳.
 ۹. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۳.
 ۱۰. الصحاح، ج ۲، ص ۷۷۵؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۴۰.
 ۱۱. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۵۸.
 ۱۲. الافصاح، ج ۱، ص ۳۴۴.
 ۱۳. التحقیق، ج ۷، ص ۲۹۳.

انسان سرچشمه می‌گیرد» تعبیر کرده‌اند.^{۱۴} آخرین تفسیر - که نوعی برداشت عرفی است - غیرت را به معنای «تغییر حالت» و حالتی غیر از حالت طبیعی یافتن دانسته است؛ به این معنا که شخص غیور هنگام مواجهه با تعرض دیگری به نوامیس خود دگرگون می‌شود و حالتی مغایر پیدا می‌کند.^{۱۵} به هر روی، به نظر می‌رسد هر سه تفسیر اخیر قابل قبول هستند و در آن‌ها هر دو روح معنایی «نفع» و «تمایز» لحاظ گردیده است؛ زیرا لازمه هر کدام از معانی سه‌گانه، تحقق نوعی نفع است؛ برای نمونه، در معنای دوم لازمه «غیرزدایی» حراست و نگهداری از امر محبوب است که به روشنی صلاح و منفعت او است؛ همان‌طور که در معنای سوم نیز «تغییر در مقابل غیر» به این امر نافع (حراست) می‌انجامد. گویا جمع‌کنندگی از لغت دانان که غیرت را به نفع معنا کرده‌اند، اطلاق لازم بر ملزوم نموده‌اند؛ یعنی به غیرت به معنای غیرزدایی یا تغییر حالت - که مستلزم نفع است - نفع اطلاق کرده‌اند. بنابراین نفع همان غیرت نیست، بلکه لازمه غیرت است.

لازم به ذکر است که بسیاری از لغت‌دانان غیرت را وصف اختصاصی مردان ندانسته بلکه به اطلاق این وصف بر زنان تصریح دارند.^{۱۶} علاوه بر این، طبق تحلیلی لغوی که گذشت، به روشنی می‌توان این معنا را در زنان نیز تصور نمود؛ محض نمونه می‌توان زنی را تصور کرد که از تعرض غیر به دین و قرآن برآشفته شده، تغییر کرده، به غیرزدایی پرداخته و از حقانیت دین دفاع کند. روشن است که چنین معنایی از غیرت برای زنان امری نکوهیده محسوب نمی‌شود و روایاتی که به صورت مطلق «غیرت» را از صفات حمیده اخلاقی شمرده‌اند^{۱۷} و انسان غیور را تمجید کرده‌اند، شامل زنان نیز می‌شوند؛ بلکه به صورت خاص نیز از غیرت پسندیده برای زنان در روایات یاد شده است؛ چنان‌که نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می‌نمود تا در دعای قنوت نماز از خداوند متعال «همسر غیور» طلب شود.^{۱۸} به همین روی است که تمام اندیشمندان اسلامی - چنان‌که خواهد آمد - روایاتی را که در آن‌ها غیرت زنانه نکوهش شده است، به غیرتی خاص؛ یعنی غیرت در قبال ازدواج مجدد مرد تفسیر نموده‌اند؛ نه مطلق غیرت؛ چنان‌که در برخی از روایات نکوهش نیز

۱۴. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۳۲.

۱۵. المیزان، ج ۴، ص ۱۷۵؛ تنسیم، ج ۱۷، ص ۳۰۲.

۱۶. لسان العرب، ج ۵، ص ۴۰، الافصاح، ج ۱، ص ۳۴۴ و ...

۱۷. الکافی، ج ۵، ص ۵۳۶.

۱۸. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۸.

این تقييد وجود دارد.^{۱۹} روشن است که اين روايات مقيد، رواياتی را که غيرت را برای زنان به صورت مطلق ناپسند شمرده‌اند،^{۲۰} تقييد و تفسير می‌کنند.

۲-۱. معنای حسادت

حسد آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن است.^{۲۱} شخص حسود علاوه بر آرزوی قلبی، چه بسا در زوال و نابودی آن نعمت اقدام عملی نیز می‌کند.^{۲۲} شهيد ثانی می‌گوید:

حسد عبارت است از تحريك و برانگیخته شدن قوه شهوانی و خواهش نفس برای زوال مال و حال نيكوی شخص و آرزوی آن برای خود.^{۲۳}

صاحب معراج السعاده در تبیین تمایز میان حسادت و غيرت می‌گوید:

حسد عبارت است از تمّای زوال نعمتی از برادر مسلم خود، از نعمت‌هایی که صلاح او باشد... و اگر زوال چیزی را از کسی خواهد که صلاح او نباشد، آن را غيرت گویند.^{۲۴}

بنابراین هم غیور و هم حسود، هر دو، نوعی «غیرزدایی» می‌کنند و می‌توان بر پایه معنای لغوی غيرت، حسادت را نیز نوعی «غيرت لغوی» محسوب کرد؛ زیرا غیور دیگران را از تعرض به اموری که صلاح آنان نیست و نزدیک شدن به آن‌ها مفاسد فردی و اجتماعی در پی دارد، منع می‌کند و حسود آنان را از بهره‌مندی از اموری که به صلاح ایشان است و واجد مصلحت هستند، باز می‌دارد. بنابراین، تمایز آنان در «غیرزدایی» نیست، بلکه در آن امری است که دیگران را از آن می‌زدایند. به عبارت دیگر، هر چند غيرت، در اصطلاح علم اخلاق، معنایی مغایر با حسادت دارد و یکی، از صفات حمیده و دیگری از صفات رذیله است، اما در لغت گستره معنایی غيرت می‌تواند حسادت را نیز شامل گردد. به همین روی است که در روایات نیز پاره‌ای از مصادیق غيرت مورد نهی قرار گرفته و به نوعی غیراخلاقی قلمداد شده‌اند.

۱۹. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۵، ح ۲.

۲۰. همان، ح ۴.

۲۱. المحجبه البيضاء، ج ۵، ص ۳۳۰.

۲۲. المفردات، ص ۲۳۴.

۲۳. كشف الریبه، ص ۶.

۲۴. معراج السعاده، ص ۴۵۵.

نکته دیگر که باید به آن توجه نمود، این است که منشأ تکوینی هر دو صفت در نوعی «محبت» است؛ زیرا غیور چنان که گذشت، از امر محبوب خویش غیرزدایی می‌کند و حسود نیز بهره‌مندی محسود را از امری که محبوب اوست بر نمی‌تابد^{۲۵} و از آن ممانعت می‌کند. به عبارت دیگر، تمایز این دو در ریشه تکوینی آن‌ها نیز نیست، بلکه چنان که گذشت، در مصلحت داشتن یا نداشتن امری است که زوال آن را از دیگران دنبال می‌کنند. بنابراین، غیرت و حسادت هم «قرابت لغوی» دارند، به گونه‌ای که معنای گسترده غیرت می‌تواند حسادت را در برگیرد و هم «قرابت تکوینی»؛ زیرا هر دو ریشه در محبت دارند و اگر فردی بی‌تفاوت و فاقد محبت باشد، نه غیرت در او تصور می‌گردد (مثل این‌که در حراست از دشمن، غیرت معنا ندارد) و نه حسادتی از او رخ می‌دهد (مثل این‌که نسبت به بیماری بیمار حسادت معنا ندارد).

۲. بررسی مدلولی روایات

در این بخش، مدلول روایات ناظر به غیرت زنانه به صورت مستقل و جداگانه از یکدیگر تحلیل می‌شود. روایاتی که برای بررسی در این نوشتار انتخاب گردید، در مجموع با حذف موارد تکراری، دوازده روایت است که در سه کتاب *الکافی*، *وسائل الشیعه* و *مستدرک الوسائل* مطرح گردیده‌اند. در هر یک از این سه کتاب بابی به غیرت زنان اختصاص یافته است. در کتاب نخست، باب «غیره النساء»^{۲۶} و در دو کتاب اخیر، باب «عدم جواز الغیره من النساء»^{۲۷} مطرح شده است. به هر روی، می‌توان این احادیث را در ضمن تقسیم‌بندی که در ادامه ارائه می‌شود، جای داد.

۲-۱. روایات ناظر به تکوین زنان در حوزه غیرت‌ورزی

مقصود از روایات ناظر به تکوین زنان در حوزه غیرت‌ورزی روایاتی است که تمرکز آن‌ها در حوزه «تشریح» و قانون‌گذاری نیست، بلکه در قدمی قبل‌تر گویا از نحوه هستی و کینونت زنان سخن می‌گویند و صفت غیرت را در منظومه وجودی آن‌ها رصد می‌کنند. به هر روی، خود این روایات را می‌توان در نگاه بدوی دارای نوعی تعارض دید؛ به گونه‌ای که برخی نافی غیرت تکوینی زنان هستند؛ اما برخی دیگر این صفت را از نهاد زنان نفی نمی‌کنند، بلکه

۲۵. رک: المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۳۳۵.

۲۶. همان، ص ۵۴.

۲۷. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۶.

مثبت غیرت تکوینی هستند.

۱-۲. روایات نافی تکوینی بودن غیرت در زنان

(۱) لَيْسَ الْعَيْرَةُ إِلَّا لِلرِّجَالِ وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْهُنَّ حَسَدٌ وَ الْعَيْرَةُ لِلرِّجَالِ وَ لِذَلِكَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا زَوْجَهَا وَ أَحَلَ لِلرِّجَالِ أَرْبَعًا وَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ أَنْ يَبْتَلِيَهُنَّ بِالْعَيْرَةِ وَ يُجِلَّ لِلرِّجَالِ مَعَهَا ثَلَاثًا.^{۲۸}

به نظر می‌رسد این روایت تکوینی بودن غیرت زنان را نفی می‌کند؛ زیرا برای نفی غیرت دلیل ذکر می‌کند، مبنی بر این‌که «اگر زنان غیرت داشته باشند، با کرامت الهی سازگار نیست». خداوند متعال به همسران آن‌ها اجازه تعدد زوجات داده است. حال اگر در حالت تکوینی غیرت را در آن‌ها قرار داده باشد، نوعی ناسازگاری میان تکوین و تشریح رخ می‌دهد؛ یعنی خداوند در عین این‌که زنان را تکویناً با حس غیرت آفریده است، اما تشریحاً اجازه غیرت‌ورزی در قبال ازدواج مجدد همسرانشان را به آن‌ها نداده است. همین ناسازگاری موجب شده است تا برخی از اندیشمندان اسلامی تکوینی بودن غیرت در زنان را نفی کنند^{۲۹} و حالات موجود در آن‌ها را حالاتی غیر ذاتی و عارضی محسوب نمایند.

(۲) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الْعَيْرَةَ لِلنِّسَاءِ وَ إِنَّمَا تَعَارُ الْمُتَنَكِّرَاتُ مِنْهُنَّ فَأَمَّا الْمُؤْمِنَاتُ فَلَا إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ الْعَيْرَةَ لِلرِّجَالِ لِأَنَّهُ أَحَلَ لِلرِّجَالِ أَرْبَعًا وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ وَ لَمْ يَجْعَلِ لِلْمَرْأَةِ إِلَّا زَوْجَهَا فَإِذَا أَرَادَتْ مَعَهُ غَيْرَهُ كَانَتْ عِنْدَ اللَّهِ زَانِيَةً.^{۳۰}

ظاهراً این است که در این روایت نیز مراد از جعل غیرت در زنان، تکوینی بودن آن است؛ یعنی خداوند متعال در نهاد زنان صفت غیرت را قرار نداده؛ همان‌طور که در نهاد مردان این صفت را قرار داده است؛ زیرا به لحاظ تشریحی مرد اجازه تعدد زوجات دارد، اما زن ندارد. بنابراین استدلال ذکر شده در این روایت نیز نظیر روایت سابق - که بر پایه «ضرورت سازگاری میان تشریح و تکوین» شکل گرفته است - برای این‌که مقصود از این نفی را نیز «نفی تکوینی» محسوب کنیم، قرینه خوبی است.

لازم به ذکر است که در این روایت، برخلاف روایت سابق، غیرت برای زنان اثبات نیز شده است؛ زیرا در ابتدا می‌فرماید: «خدای عزوجل غیرت را برای زنان قرار نداده است» و پس از آن

۲۸. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۲

۲۹. رک: المیزان، ج ۴، ص ۱۷۷؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۱۵؛ هویت و نقش‌های جنسیتی، ص ۹۲ و ۹۳.

۳۰. همان.

می فرماید: «تنها زنان بدکردار غیرت می ورزند». روشن است که می توان براساس محتوای روایت اول بین این نفی و اثبات بدین صورت جمع نمود که نفی - چنان که گذشت - ناظر به تکوین است؛ به این معنا که در نهاد زنان چنین صفتی وجود ندارد و اثبات ناظر به حالاتی است که از سر حسد بر زنان عارض می شود که برخلاف روایت اول، به جای تعبیر «حسد»، از تعبیر «غیرت» برای آن استفاده شده است؛ یعنی این غیرزدایی که در زنان مشاهده می شود، در حقیقت، همان حسد است.^{۳۱}

۲-۱-۲. روایت مثبت تکوینی بودن غیرت در زنان

در این بخش تنها می توان به یک روایت - که صحیحه است و تمام راویان آن امامی و ثقه هستند - استناد نمود. شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: برخی زنان بر مردان غیرت می ورزند و آن ها را اذیت می کنند و حضرت فرمود: «ذَلِكَ مِنَ الْحُبِّ».^{۳۲} در این روایت، بر خلاف روایت سابق، نه تنها غیرت ورزی تکوینی زنان نفی نشده، بلکه از آثار و نتایج امری تکوینی (محبت) محسوب شده است؛ به این بیان که چنین زنانی از باب محبتی که به همسران خود دارند، نسبت به آن ها غیرت می ورزند. هنگامی که «محبت به همسر» در نهاد زنان امری تکوینی باشد، «غیرت به او» - که چیزی جز حراست از امر محبوب نیست - نیز طبعاً در زنان نهادینه گردیده است؛ زیرا محبت - مخصوصاً هنگامی که شدید باشد - قطعاً به این حراست می انجامد و نوعی انحصارطلبی را برای شخص ایجاد می کند که اجازه تصرف دیگری در امر محبوب را نمی دهد. به همین روی، پیش تر نیز در معنای غیرت گذشت که غیرت نفرتی طبیعی است که از بخل مشارکت غیردر «امری محبوب» سرچشمه می گیرد. بنابراین می توان اثبات غیرت تکوینی را مدلول التزامی این روایت شریف دانست. به هر روی، به نظر می رسد اگر غیرت در هستی زنان دخیل نبود، پیوند دادن آن با محبت - که بدون شک امری تکوینی است - چندان تناسبی نداشت؛ بلکه باید ریشه آن را در امری عارضی و بیرون از سرشت زن بیان می نمود. بنابراین، صرف نظر از روایات دسته اول، این روایت به تنهایی می تواند «اثبات کننده غیرت تکوینی» محسوب می شود.

۳۱. راه جمع دیگر این است که نفی غیرت در صدر روایت را تشریحی محسوب کنیم. این مطلب در انتهای نکته سوم از بخش سوم مقاله تشریح خواهد شد.

۳۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۶.

۲-۲. روایات ناظر به تشریح غیرت‌ورزی زنان

مقصود از روایات تشریحی روایاتی است که می‌توان آن‌ها را ناظر به حکم شرعی غیرت‌ورزی زنان محسوب نمود؛ روایاتی که مرکز ثقل آن‌ها بیان قانون الهی در خصوص رفتارهای زنانه‌ای است که نوعی مخالفت با ازدواج مجدد مردان محسوب می‌شود و می‌توان از آن‌ها با تعبیر «غیرت زنانه» یاد نمود. از یک منظر، خود این روایات به دو دسته قابل تقسیم هستند: برخی علاوه بر نفی تشریحی متضمن اثبات تکوینی نیز هستند؛ یعنی هر چند وجود تکوینی این صفت را می‌پذیرند، اما اجازه بروز و ظهور آن را تشریحاً به زنان نمی‌دهند و می‌کوشند تا از مخالفت زنان در قبال تعدد زوجات جلوگیری کرده و آن را امری ناشایست جلوه دهند. در مقابل، برخی دیگر از روایات در با این‌که تشریحاً این غیرت‌ورزی زنانه را نفی کرده و به نوعی آن را تقبیح می‌کنند، هیچ تعرض تکوینی به مسأله ندارند و برخلاف روایت دسته اول، این حوزه را ساکت رها می‌کنند.

۲-۲-۱. روایات نافی تشریحی بودن غیرت در زنان همراه با اثبات تکوینی آن

(۱) كَتَبَ اللهُ الْجِهَادَ عَلَى رِجَالِ أُمَّتِي وَالْغَيْرَةَ عَلَى نِسَاءِ أُمَّتِي فَمَنْ صَبَرَ مِمَّنْ وَ اخْتَسَبَ
أَعْظَاهَا اللهُ أَجْرَ شَهِيدٍ.^{۳۳}

می‌توان از این روایت - که در برخی منابع کهن نیز آمده است^{۳۴} - اثبات «غیرت تکوینی» در زنان را استفاده نمود؛ زیرا در آن از کتابت جهاد بر مردان و غیرت بر زنان سخن به میان آمده است. روشن است که اولاً نمی‌توان مقصود از این کتابت را لزوم شرعی این دو محسوب کرد؛ زیرا هر چند جهاد بر مردان شرعاً لازم است، اما غیرت‌ورزی بر زنان شرعاً مجاز نیست؛ چنان‌که در روایت بعدی این «نفی تشریحی» به وضوح بیان شده است و در ادامه همین روایت نیز دعوت زنان به «صبر» قرینه بسیار روشنی است بر این‌که غیرت‌ورزی از آنان شایسته نیست، بلکه باید در قبال آن صبر پیشه کنند؛ ثانیاً نمی‌توان مقصود از کتابت را در خصوص جهاد مردان «تشریحی» و در خصوص «غیرت زنان» تکوینی محسوب نمود؛ زیرا هر چند از دو اشکال قبلی مصون است و مدعای این بخش را اثبات می‌کند، اما با وحدت سیاق کلام سازگار نیست. بنابراین باید مقصود از این کتابت را هم در «جهاد مردان» و هم در «غیرت زنان» تکوینی محسوب نمود؛ چنان‌که در قرآن کریم نیز ماده کتب در جعل و تحقق امری

۳۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۶.

۳۴. الجعفریات، ص ۹۶.

تکوینی به کاررفته است؛^{۳۵} آن‌گاه معنای روایت از این قرار است که خداوند در تکوین مردان جهاد را نوشته و قرار داده که ساختمان وجودی آن‌ها با این امر تناسب دارد و در تکوین زنان غیرت نسبت به همسران را نوشته و قرار داده است. طرفه آن‌که این «کتابت» کنایه از قطعی بودن نیز هست. بنابراین غیرت‌ورزی زنان به صورت قطعی در آنان نهادینه شده است، اما لازم است با این حس مقابله کرده و در قبال سختی و فشار روحی - که از ازدواج مجدد همسر خود متحمل می‌شوند - صبر پیشه کنند و در مقابل حکم الهی تسلیم باشند. در نتیجه، در این روایت شریف «کتب» قرینه بر اثبات قطعی «غیرت تکوینی» و «صبر» قرینه بر نفی «غیرت تشریحی» خواهد بود.

(۲) غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ هُوَ أَضَلُّ الْكُفْرِ إِنَّ النِّسَاءَ إِذَا عَزَنَ غَضِبْنَ وَإِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ.^{۳۶}

تعبیری که در ابتدای روایت آمده است، این معنا را به ذهن متبادر می‌سازد که زنان تکویناً غیرت ندارند و آنچه در آن‌هاست حسد است چنانچه برخی از اندیشمندان نیز این روایت و نظایران را این‌گونه تبیین کرده‌اند.^{۳۷} اما به نظر می‌رسد این برداشت به دو دلیل قابل تأمل است؛ نخست این‌که حسادت بودن غیرت در زنان، زمینه طبیعی غیرت‌ورزی در آنان را نفی نمی‌کند یعنی می‌توان زنان را در عین حال که به صورت تکوینی غیرت دارند دارای حسادت دانست؛ زیرا چنانچه در ابتدای مقاله گذشت صرف نظر از مقاربت حسادت بامعنای لغوی غیرت به این بیان که حسادت نیز نوعی «غیرزدایی» است، ریشه تکوینی این دو صفت نیز مشترک است و هر دو از «محبت» سرچشمه می‌گیرند. بنابراین گویا این روایت و نظایران بر این نکته تأکید دارند که به دلیل این‌که ازدواج مجدد مردان امری دارای مصلحت فردی و اجتماعی است در نتیجه غیرزدایی زنان در آن حسادت است؛ زیرا آن‌ها زوال امری را از مردان تمنا می‌کنند که دارای مصلحت است و این چیزی جز حسادت نیست. در نتیجه، حسادت بودن غیرت نافی زمینه تکوینی غیرت در زنان نیست و غیرت تکوینی زنان در مرحله اعمال بیرونی تبدیل به حسادت می‌شود که شرعاً مذموم و ناپسند است.

۳۵. «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (سوره مجادله، آیه ۲۲). علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد: «وَالْكِتَابَةُ الْإِثْبَاتُ بِحَيْثُ لَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يَزُولُ» (الميزان، ج ۱۹، ص ۱۹۶).

۳۶. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۶.

۳۷. مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۴۱۵.

دلیل دوم، استثنایی است که در انتهای همین روایت آمده است. توضیح، این که این استثناء را به دو صورت می توان لحاظ کرد: صورت اول، این است که آن را ناظر به همان تعبیر ابتدایی روایت بدانیم. در این صورت، مقصود روایت این است که «غیرت زنان حسد است، مگر آنان که اهل تسلیم هستند»؛ یعنی زنانی که اهل تسلیم در قبال حکم خدا هستند، هر چند دارای زمینه طبیعی غیرت هستند، اما حسادت نورزیده، از ازدواج مجدد مرد ممانعت نمی کنند؛ زیرا مستثنی منه «حسد» است، نه غیرت. بنابراین هر چند غیورند، اما حسادت نمی ورزند و در مقابل حکم الهی خاضع و خاشع هستند. این معنا مستلزم اثبات غیرت تکوینی و نفی غیرت تشریحی است؛ اما بر اساس صورت دوم، استثناء ناظر به بخش بعدی روایت است و مفهوم آن این چنین است که: «زنانی که تسلیم خداوند هستند، هنگام غیرت و غضب به کفر نمی گریند». در این صورت نیز مستثنی منه «کفر» است، نه غیرت. بنابراین غیرت و غضب آنان - که اموری طبیعی و تکوینی است - موجب کفرورزی نمی گردد و در حقیقت، هر چند تکویناً غیرت دارند، اما تشریحاً ترتیب اثری به آن نمی دهند و همان تسلیم در قبال حکم الهی را سرلوحه رفتار خود قرار می دهند.

۲-۲-۲. روایات نافی تشریحی بودن غیرت در زنان بدون اثبات تکوینی

در این قسمت پنج روایت قابل بیان هستند که ظهور در خصوص نفی تشریحی دارند و در آن ها تعرضی به اثبات تکوینی نشده است.

۱) روایت اول ناظر به واقعه ای است که با دو محتوای قریب به هم نقل شده است.^{۳۸} زنی در نهایت پریشان حالی، در حالی که عفاف را زیر پا گذاشته و حجاب شرعی را رعایت نکرده بود، به حضور پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: مرتکب زنا شده ام و مرا پاک کنید! در همین حال، مردی هراسان در پی زن به محضر پیامبر خدا شرفیاب می شود و عرض می کند که او همسر من است و هنگامی که دید با کنیز خود مقاربت می کنم، برآشفته شد و به محضر شما آمد. آن گاه حضرت فرمود:

إِنَّ الْغَيْرَاءَ لَا تُبْصِرُ أَعْلَى الْوَادِي مِنَ أَسْفَلِهِ.^{۳۹}

این تعبیر متضمن معنایی کنایی است؛ یعنی زنی که به شدت غیرت می ورزد، قدرت تشخیص بدیهی ترین امور را از دست می دهد تا جایی که ای بسا نمی تواند بالا و پایین یک

۳۸. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۶.

۳۹. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۵.

منطقه را شناسایی کند.

غیرت شدیدی که برای زن در این روایت بیان شده است، تاب دو احتمال را دارد: نخست، این که مقصود از غیرت همان غیرت به معنای لغوی خود باشد و دیگر، این که مقصود از آن، همان صفت رذیله حسادت در اصطلاح علم اخلاق باشد. به هر روی، روایت شریف هریک را که برای زن اثبات نماید، ظهوری در این معنا ندارد که این اثبات آیا به نحو تکوینی در زن است یا به نحو عارضی و غیر تکوینی است.

۲) در روایت دیگری پیامبر گرامی اسلام خطر زنی را که به شدت غیرت ورزی می کند، از انسان بهتان زننده بیشتر می دانند؛ زیرا بهتان زننده تنها به شخصی خاص ضربه زده و آبروی او را می برد، اما زنی که غیرت شدید دارد، بر اثر هیجان غیرت قدرت تشخیص خود را از دست می دهد و ممکن است به افراد زیادی ضربه بزند و محض نمونه کل خانواده را بر اثر این غیرت افراطی نابود کند. در این روایت نیز پیامبر زنی را که غیرت شدید دارد، این گونه توصیف می کنند:

أَمَّا الْغَيْرِي فَلَا تَدْرِي الْمَاءُ يَضَعُ مِنَ أَشْفَلِ الْوَادِي أَوْ مِنْ أَعْلَاهُ.^{۴۰}

به هر روی پیداست که این روایت نیز مانند روایت قبل تنها بیان می کند که زنان غیرت ورزی می کنند و نسبت به تکوینی بودن یا نبودن آن تعرضی ندارد، در عین حال لسان روایت لسان توبیخ و مذمت چنین زنی است و می توان بر این اساس «نفی غیرت شرعی» را از آن برداشت نمود.

۳) غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ.^{۴۱}

به نظر می رسد در این روایت - که اصل آن در کلمات قصار نهج البلاغه آمده است^{۴۲} - نفی تکوینی مدنظر نیست و مقصود نفی شرعی است و تعبیر کفر شاهد این مدعا است؛ چرا که نمی توان زنان را واجد غیرت تکوینی محسوب نمود و آن را کفر دانست و الا زنان به دلیل وجدان صفتی تکوینی - که طبعاً خود در بهره مندی از آن نقشی نداشته اند - کافر محسوب می شوند! بنابراین مقصود این است که اگر زنان اقدام به غیرزدایی نمایند، تشریحاً ناپسند و

۴۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۶.

۴۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۷.

۴۲. نهج البلاغه، ص ۴۹۱.

در رتبه کفر است.^{۴۳} در عین حال، روایت تعرضی به جایگاه تکوینی این امر در نهاد زن نیز ندارد.

اما به چه دلیل غیرت ورزی زن در مرز کفر قرار گرفته است؟ بیشتر شارحان نهج البلاغه در ذیل این حدیث می‌کوشند تا به این سؤال پاسخ دهد و در عین حال، همه نیز به گونه‌ای حدیث را دال بر نفی غیرت تشریحی دانسته‌اند. گویا اسناد کفر به غیرت را اسناد به غیر ما هو له دانسته‌اند؛ یعنی نفس غیرت در زنان (ملزوم) کفر نیست، بلکه آثار و نتایج آن (لازم) کفر است. بنابراین حکم لازم به ملزوم اسناد داده شده است. به هر روی، می‌توان ایشان را نیز به دو گروه تقسیم نمود: گروهی آثار درونی غیرت زنان را کفر دانسته‌اند؛ آثاری نظیر انکار آنچه خداوند دوست دارد،^{۴۴} بیزارى از حکمی که خدا مباح شمرده است،^{۴۵} عدم رضایت به رضای الهی^{۴۶} و حتی کفر فقهی به معنای مخالفت با حکم خدا^{۴۷} و یا تحریم آنچه خدا حلال شمرده است.^{۴۸} گروهی دیگر، آثار بیرونی این غیرت را کفر دانسته‌اند؛ نظیر کفران نعمت،^{۴۹} ارتکاب معصیت^{۵۰} و پناه بردن به اعمالی نظیر سحر.^{۵۱} به هر روی، حلقه اشتراک همه این اقوال «اسناد کفر به لوازم غیرت زنان» و به نوعی نفی غیرت تشریحی زنان است.

۴) لَا غَيْرَةَ فِي الْحَالِ.^{۵۲}

این روایت به روشنی دلالت بر نفی تشریحی می‌کند؛ زیرا می‌فرماید که در امری که شرعاً حلال است و خداوند متعال آن را جایز دانسته است غیرت ورزی راهی ندارد. باید توجه نمود که اساساً این روایت و روایات نظیر آن^{۵۳} اختصاصی به زنان ندارند بلکه در خصوص مردان نیز قابل تطبیق هستند و مانند برخی از روایات دیگر به غیرت ورزی نابجا پرداخته‌اند. محض نمونه مردی که زن خود را بدون هیچ دلیل موجهی مجبور به پوشش وجه و کفین کند در

۴۳. این نکته که به چه دلیل این امر در حد کفر محسوب شده است در ۲-۴-۲ بیان خواهد شد.

۴۴. اختیار مصباح السالکین، ص ۳۰۸؛ اعلام نهج البلاغه، ص ۲۹۹؛ تنبیه الغافلین، ج ۲، ص ۶۴۸.

۴۵. حدائق الحدائق، ج ۲، ص ۶۳۹؛ الدرّة النجفیة، ص ۳۶۵.

۴۶. شرح نهج البلاغه (نواب لاهیجی)، ص ۳۰۳.

۴۷. منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۱۸۹؛ جلوه‌های حکمت، ص ۷۶.

۴۸. شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۵، ص ۳۰۸؛ مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۷۹۷.

۴۹. نهج البلاغه نبراس السیاسة، ص ۲۱۷.

۵۰. شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۷۸.

۵۱. شرح حکم نهج البلاغه، ص ۱۵۰؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۸، ص ۳۱۲.

۵۲. وسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۷.

۵۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۳۷.

موضوع حلال غیرت ورزیده است و تشریحا چنین امری پسندیده نیست.

۵) ذَكَرَ رَجُلٌ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ امْرَأَتَهُ فَأَحْسَنَ عَلَيْهَا الثَّنَاءَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَعَزَّتْهَا
قَالَ لَا قَالَ فَأَعَزَّهَا فَأَعَارَهَا فَتَبَّتَتْ فَقَالَ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي قَدْ أَعَزَّتْهَا فَتَبَّتَتْ فَقَالَ هِيَ
كَمَا تَقُولُ.^{۵۴}

در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد این روایت اثبات تکوینی غیرت و نفی تشریحی آن را بیان می‌کند؛ زیرا «اغار» هرچند در کتب لغت به معنای تجدید فراش و ازدواج مجدد مرد آمده است^{۵۵} اما روشن است که در باب افعال معنای متعدی پیدا کرده، در معنای «برانگیختن غیرت» استعمال شده است. در واقع ازدواج مجدد مصداق اغار است نه مفهوم آن؛ به هر روی «برانگیختن غیرت» حتی اگر به معنای برانگیختن حسادت باشد خبر از وجود تکوینی غیرت در زن می‌دهد و الا برانگیختن وصفی که در نهاد زنان وجود ندارد معنای قابل قبولی نیست.

با این همه نگاه دقیق‌تر چنین نتیجه‌ای در بر ندارد؛ زیرا ممکن است برانگیختن غیرت یا حسادت به این معنا باشد که «او را در شرایطی قرار بده که این دو امر عارضی در وی پدید آید» به هر روی دلالت این روایت بر «غیرت تکوینی» تمام نیست اما از آنجا که کمال اخلاقی زن را در فقدان غیرت و ورزی بیان نموده است می‌توان گفت که دلالت بر نفی غیرت و ورزی در قانون شرع دارد.

۲-۳. روایات غیردال بر اثبات یا نفی غیرت تکوینی و تشریحی

۱) إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى الرَّجَالِ الْجِهَادَ وَعَلَى النِّسَاءِ الْجِهَادَ فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْدُلَ مَالَهُ وَ دَمَهُ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أذى رَوْحِهَا وَ غَيْرَتِهِ.^{۵۶}

صاحب وسائل الشیعه این روایت را در باب «عدم جواز غیرت زنان» ذکر نموده است، اما دلالت آن بر نفی غیرت مشکل است. در انتهای روایت غیرت مردان و صبر زنان در قبال آن مطرح شده است؛ اما این فقره نیز دلالت روشنی بر نفی غیرت از زنان ندارد؛ زیرا اثبات غیرت برای مردان مستلزم نفی غیرت از زنان نیست و ممکن است این‌که غیرت زنانه مطرح نشده

۵۴. همان.

۵۵. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۵۸؛ القاموس، ج ۲، ص ۱۷۸.

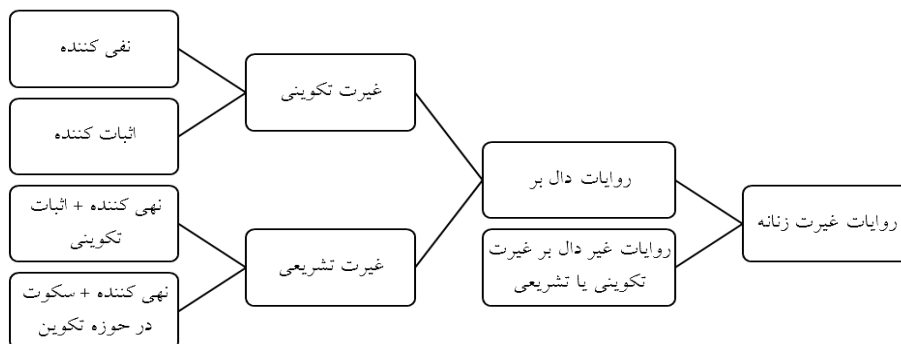
۵۶. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۷.

است، بدین جهت باشد که جهاد مرد در مقابل غیرت و رزی زن جهاد نفس قابل توجهی برای او نیست؛ زیرا مردان نوعاً بر زنان تسلط داشته‌اند و جهاد حقیقی آن‌ها در میدان محاربه با دشمن است که باید از مال و جانشان در آن بگذرند؛ اما زنان که مأمور به محاربه نیستند، باید در قبال غیرت و رزی نابجای شوهران خود صبر نموده و جهاد نفس کنند.

(۲) إِنَّ النَّاجِيَ مِنَ الرَّجَالِ قَلِيلٌ وَمِنَ النِّسَاءِ أَقْلٌ وَأَقْلٌ.^{۵۷}

این روایت نیز توسط صاحب وسائل در همان باب ذکر شده است. هرچند ممکن است بتوان با قراین خارجی و پذیرش این امر که غیرت و رزی زنان امری ناشایست و در حد کفر است و آنان را مستحق جهنم می‌کند، آن را نفی کننده غیرت محسوب کرد، اما صرف نظر از این قراین و به خودی خود دلالتی بر نفی غیرت ندارد؛ به علاوه، باید به این نکته نیز توجه نمود که اکثر زنان با مسأله ازدواج مجدد همسر خود مواجه نیستند؛ زیرا گزارش‌های معتبری وجود دارد که همواره مسأله ازدواج مجدد مردان در اقلیت بوده است و در طول تاریخ اسلام اکثریت مردان تک همسر بوده‌اند.^{۵۸}

اینک می‌توان در ضمن نمودار ذیل روایات پیش‌گفته را تقسیم نمود:



۳. جمع بندی مدلولی روایات

در بخش قبل روایاتی که بر غیرت زنانه دلالت داشتند، به حسب مفهوم به چهار دسته

۵۷. همان.

۵۸. شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۸۴.

تقسیم شدند: ۱. روایات نفی کننده غیرت تکوینی؛ ۲. روایت اثبات کننده غیرت تکوینی؛ ۳. روایات نفی کننده غیرت تشریحی همراه با اثبات غیرت تکوینی و ۴. روایات نفی کننده غیرت تشریحی بدون اثبات غیرت تکوینی. دسته سوم و چهارم در حقیقت مقید و مطلق هستند و روشن است که باید مطلق را با مقید تفسیر نماییم. بنابراین آنچه از مجموع این دو دسته نتیجه گرفته می شود، این است که «زنان تکویناً غیرت دارند، اما تشریحاً نباید به آن ترتیب اثر بدهند». روشن است که این نتیجه با دو روایتی که در دسته دوم قرار دارد، منافاتی ندارد؛ اما با روایات دسته اول - که غیرت را تکویناً از نهاد زن نفی می کنند - تنافی و تعارض بدوی دارند؛ زیرا در دسته اول سرشت زن بدون غیرت تکوینی است؛ اما در این نتیجه - که با مجموع روایات از سه دسته دیگر سازگار است - زن دارای غیرت تکوینی است و نهایتاً نباید تشریحاً به آن ترتیب اثر بدهد. بنابراین دسته اول در یک طرف تعارض و سه دسته اخیر - و مخصوصاً دسته دوم و سوم - که متضمن اثبات غیرت تکوینی هستند - در طرف دیگر واقع می شوند.

به نظر می رسد این تعارض قابل حل است و با تأمل در دلالت دو روایت ابتدایی - که عمده دلیل برای نفی غیرت تکوینی در زنان هستند - می توان این تعارض را برطرف نمود. به هر روی در خصوص این دو روایت نکاتی قابل ذکر است:

(۱) این دو روایت از نظر سندی قابل قبول نیستند؛ زیرا روایت اول مرسل است و عثمان بن عیسی از اصحاب موسی بن جعفر رضی الله عنه^{۵۹} و واقفی مذهب بوده، هر چند از این اعتقاد باطل بازگشته است.^{۶۰} او این روایت را از بعض اصحابی که مجهول هستند، از امام صادق رضی الله عنه نقل کرده است. در روایت دوم نیز «محمد بن علی ابوسمینه» وجود دارد که فاسد الاعتقاد و مشهور به کذب بوده^{۶۱} و ضعیف^{۶۲} دانسته شده است. این همه در حالی است که در بین روایات اثبات کننده غیرت تکوینی، چنان که گذشت، روایت صحیح (روایت دسته دوم) وجود دارد؛ به علاوه این که روایت اول از دسته سوم - که به قرینه «کتب» دلالت قطعی بر «غیرت تکوینی» داشت - نیز با سندی مقبول از کتاب معتبر *الجعفریات* نقل شده است. بر اساس این نکته تعارض سالبه به انتفای موضوع خواهد بود؛ زیرا در یک طرف دو روایت

۵۹. رجال الطوسی، ص ۳۶۰.

۶۰. همان؛ رجال الکشی، ج ۶، ص ۵۹۷.

۶۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۲.

۶۲. رجال ابی داود، ج ۲، ص ۵۰۷.

ضعیف قرار داشته و در طرف دیگر چندین روایت - که موقعیت سندی برتری دارند - قرار دارند.

۲) صرف نظر از سند، دلالت این دو روایت نیز محل تأمل است؛ زیرا استدلالی که در آن دو بیان شده است قابل نقض است. توضیح، این که در این دو روایت غیرت از زنان نفی شده است (لیس الغیره الا للرجال - ان الله لم يجعل الغیره للنساء) و به قرینه پیوندی که میان این نفی و حکم شرعی تعدد زوجات در متن دو روایت (ان الله اکرم ان یتلیهن بالغیره و یحل للرجال معها ثلاثا - لانه احل للرجل اربعاً) صورت پذیرفته است، این نفی تکوینی محسوب شد؛ به گونه ای که حاصل این پیوند را می توان در استدلال مقابل بیان نمود: اگر زنان تکویناً غیرت داشته باشند، آن گاه حکم شرعی تعدد زوجات حکیمانه نیست + اما احکام شرع حکیمانه هستند = بنابراین زنان تکویناً فاقد غیرت هستند. این استدلالی است که برخی از اندیشمندان اسلامی نیز مطرح نموده اند؛^{۶۳} اما می توان در مقدمه اول (صغرا) آن تردید نمود؛ زیرا در توضیح ملازمه این مقدمه مطابق با این دو روایت گفته می شود که ممکن نیست خداوند از طرفی در تکوین زنان غیرت قرار دهد و از طرف دیگر به مردان اجازه ازدواج مجدد بدهد و چنین چیزی با کرامت و حکمت الهی سازگار نیست؛^{۶۴} در حالی که می توان در مقام نقض گفت که خداوند متعال به زن و مرد «شهوت» نیز داده است، اما هر دو را در برخی از مصادیق شهوت نهی کرده است. چه اشکالی دارد که خداوند در تکوین زنان غیرت قرار داده باشد، اما از آنان کنترل این حالت درونی را طلب نموده و خواستار ترک برخی از مصادیق آن باشد؟ در خصوص غیرت تکوینی مردان - که تردیدی در آن نشده است - نیز امر از همین قرار است و در لسان روایات آنان به رغم غیور بودن از غیرت ورزی در غیر محل آن نهی شده اند؛^{۶۵} به گونه ای که باید با حالت درونی و نفسانی خود به مقابله برخیزند.

اساساً بسیاری از تکالیف بر پایه همین مخالفت با نفس شکل می گیرند و کاملاً متصور است که تکلیفی شرعی در عین این که با طبیعت انسانی سازگاری ندارد و مخالف امیال و خواهش های درونی اوست، اما از باب تسلیم در قبال حکم الهی در نظام تشریح لازم شمرده شود. اساساً تکلیف به همین جهت تکلیف نامیده شده است؛ زیرا فعلی دارای مشقت

۶۳. رک: المیزان، ج ۴، ص ۱۷۷.

۶۴. رک: همان.

۶۵. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۷.

است^{۶۶} و در صورتی که حکمی از احکام شرع کاملاً مطابق با طبیعت و غریزه انسانی باشد، نمی‌توان آن را دارای مشقت محسوب کرده، نسخه‌ای برای کمال انسان دانست؛ بالاترین که وقتی حکمی بیشتر مخالف با امیال درونی انسان باشد، بیشتر موجبات کمال را فراهم آورده و جهاد نفس بیشتری را در پی داشته، کمال بیشتری را برای انسان محقق می‌کند.

۳) می‌توان از نقض پیش‌گفته چشم‌پوشی نمود و دلالت این دو روایت را به گونه‌ای توجیه کرد؛ بدین صورت که نفی را در هر دو روایت «نفی تشریحی» محسوب کنیم و دست از دلالت این دو روایت بر «اثبات غیرت تکوینی» برداشته، تعارض آن‌ها را بدوی محسوب نموده و بدین طریق بین روایات جمع کنیم. به عبارت دیگر، لازم است سایر روایات را مفسر این نفی محسوب کنیم و همان‌طور که در سایر روایات نفی تشریحی مطرح شده است، مقصود از نفی در این دو روایت را نیز تشریحی بدانیم. باید توجه نمود که این نفی تشریحی نیز استدلال قوی می‌دهد که نقضی بر آن وارد نیست؛ بدین صورت که: اگر زنان تشریحاً مأمور به غیرت باشند، آن‌گاه حکم شرعی تعدد زوجات حکیمانه نیست + لکن احکام شرع حکیمانه است + بنابراین زنان تشریحاً مأمور به غیرت‌ورزی نیستند، بلکه لازم است آن‌ها را ترک نمایند. توضیح ملازمه مقدمه اول از این قرار است که نمی‌توان دو حکم شرعی را با هم به شارع نسبت داد و خداوند کریم تراز این است که هر دو را تشریح کرده باشد؛ ابتدا این که «زنان باید - نظیر مردان - غیرت‌ورزی کنند» و در قبال همسر دوم شوهر خود به غیرزدایی و مخالفت و ... بپردازند و دیگر این که «مردان نیز می‌توانند همسر دیگری اختیار کنند». روشن است که تشریح هر دو حکم حکیمانه نیست و هر کدام به نحوی با دیگری سازگاری ندارد. بنابراین آنچه مقصود دو روایت است، لزوم «ناسازگاری بین احکام شرع» در فرض ضرورت غیرت‌ورزی زنان است، نه لزوم «ناسازگاری بین حکم تکوینی و تشریحی».

بر اساس این نکته جمع صحیح بین صدر و ذیل روایت دوم از دسته اول - که در صدر آن غیرت نفی شده و در ذیل آن غیرت اثبات شده است - نیز روشن می‌شود؛ زیرا نفی ناظر به «نفی غیرت تشریحی» است و اثبات ناظر به «غیرت‌ورزی بیرونی» زنان است که نوعی حسادت محسوب می‌گردد.

۴) صرف نظر از این که استدلال موجود در دو روایت - به تقریبی که در نکته قبل گذشت - نص در نفی تکوینی نیست و می‌توان آن را به صورت تشریحی تبیین نمود. متن نفی در این

۶۶. المفردات، ص ۱۴۵.

دو روایت نیز تاب پذیرش نفی تشریحی را دارد؛ زیرا تعبیر «لیس الغیره الا للرجال» و یا «لم يجعل الغیره الا للنساء» نص در نفی تکوینی نیستند و می توان این تعابیر را ناظر به تشریح محسوب نمود؛ چنان که در خود روایت دوم نیز از تعبیر «لم يجعل للمراه الا زوجها»، جعل تشریحی استفاده می شود؛ یعنی خداوند متعال اجازه تعدد همسر به زنان نداده است.

با توجه به نکات چهارگانه ای که بیان شد، «نفی غیرت تکوینی زنان» مقام اثباتی از روایات نخواهد داشت. بنابراین تعارض مذکور منتفی می گردد و می توان مجموعه روایات را دال بر «اثبات تکوینی غیرت و نفی تشریحی آن» محسوب کرد؛ یعنی هر چند در سرشت و نهاد زنان نسبت به شوهران غیرت وجود دارد، اما زنان مسلمان - که ایمانی سرشار دارند - با این امر به مبارزه برمی خیزند و به دلیل تسلیم در مقابل قانون الهی و تحقق فواید اجتماعی تعدد زوجات، به مخالفت با همسر خود - که در واقع به نوعی حسادت می انجامد - نمی پردازند.

برخی از اندیشمندان اسلامی نیز از مجموعه روایات همین معنا را برداشت نموده اند. محمد جواد مغنیه معتقد است:

زن نسبت به همسر دوم شوهرش به حکم غریزه و فطرت غیرت می ورزد. پس اگر صبر پیشه کند و با او به شایستگی رفتار کند و با فضل خود بر شوهرش منت گذارد، بدون این که موجب غضب الهی شود، اشکالی براو نیست و گناهی را در غیرت ورزی خود مرتکب نشده است، بلکه در نزد خداوند متعال و در نزد مردم دارای اجر و شایسته تقدیر است و اگر از حدود الهی تجاوز کند، مرتکب گناه شده است.^{۶۷}

در این عبارت، ضمن پذیرش غیرت تکوینی، بروز و ظهور آثار غیرت تشریحاً ممنوع دانسته شده است؛ گویا زن جهاد نفس می کند و با میل طبیعی خود به مخالفت برمی خیزد و از باب تسلیم در مقابل حکم الهی و تحقق منافع اجتماعی حکم جواز تعدد زوجات به این امر تن می دهد. این تحلیل کاملاً با آنچه از مجموع روایات استفاده گردید، مطابقت دارد و شاید اینک بهتر بتوان پیام این روایت شریف را درک نمود که می فرماید:

غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ ... إِلَّا الْمُسْلِمَاتِ مِنْهُنَّ.

۶۷. فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۹۵.

نتیجه‌گیری

۱. آنچه از مجموع روایاتی که در باب غیرت زنان وارد شده و پس از رفع تعارض بدوی و جمع بین آن‌ها به دست می‌آید، این است که «غیرت در فطرت زنان تکویناً به ودیعت گذاشته شده است، اما تشریحاً بر آن‌ها لازم است به آثار و لوازم آن ملتزم نشوند».
۲. اصل وجود غیرت در سرشت زنان امری ناپسند نیست، بلکه التزام به آثار و لوازم آن تشریحاً ناپسند است و اگر تعامل صحیحی با این صفت تکوینی داشته باشند و به لوازم آن ملتزم نشوند، می‌توانند از همین طرق موجبات کمال و سعادت خود را فراهم آورند.
۳. غیرت‌ورزی نابجای زنان در خصوص ازدواج مجدد مردان هرچند امری تکوینی است، اما تشریحاً به «حسادت» مبدل می‌شود و گستره معنایی غیرت و ریشه داشتن غیرت و حسادت در «محبت» مجوز اطلاق غیرت بر «حسادت» و بالعکس خواهد بود.
۴. دیدگاه برخی اندیشمندان - که با استناد به پاره‌ای روایات، غیرت زنانه را تکویناً نفی کرده و آن را امری عارضی محسوب نموده‌اند - با آنچه از مجموعه روایات استفاده می‌شود، سازگار نیست. روایات نفی‌کننده غیرت تکوینی سند مقبولی ندارند و دلالت آنها نیز محل تأمل است. البته می‌تواند با حمل آنها بر نفی تشریحی میان تمام روایات منقول جمع نمود.
۵. نمی‌توان حکم تعدد زوجات را در صورت تکوینی محسوب نمودن غیرت زنان مخالف حکمت الهی دانست، بلکه حکمت الهی ایجاب کرده تا زن با مخالفت با این حالت تکوینی و تحمل سختی آن به مراتبی از بندگی و قرب واصل گردد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- اختیار مصباح السالکین، ابن میثم بحرانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، اول، ۱۳۶۶ ش.
- اعلام نهج البلاغه، علی بن ناصر سرخسی، تهران: عطار، اول، ۱۳۷۳ ش.
- الإفصاح فی فقه اللغة، حسین یوسف موسی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چهارم، ۱۴۱۰ ق.
- تاج العروس، محمد زبیدی، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۴ ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ ش.
- تسنیم، عبدالله جوادی آملی، قم: اسراء، دوم، ۱۳۸۹ ش.

- تعدد الزوجات فی الاسلام، ابراهیم محمد حسن الجمل، مصر، دار الاعتصام، بی تا.
- تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، ملافتح الله کاشانی، تهران: پیام حق، اول، ۱۳۷۸ ش.
- جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن حسین عاملی کرکی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- الجعفریات، محمد بن محمد ابن اشعث، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، اول، بی تا.
- جلوه های حکمت، سیداصغر ناظم زاده، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۷۵ ش.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی، لبنان: دار احیاء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ ق.
- حدائق الحدائق، محمد بن حسین بیهقی، قم: عطارد، اول، ۱۳۷۵ ش.
- الدرہ النجفیه، ابراهیم بن حسین خویی، بی جا، بی نا، بی تا.
- رجال ابن داود، ابن داود حلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، سوم، ۱۳۷۳ ش.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ششم، ۱۳۶۵ ش.
- شخصیت و حقوق زن در اسلام، مهدی مهریزی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، اول، ۱۳۸۲ ش.
- شرح حکم نهج البلاغه، شیخ عباس قمی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، اول، ۱۳۷۵ ش.
- شرح غرر الحکم و درر الکلم، جمال الدین محمد خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۶۶ ش.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، اول، ۱۳۷۷ ش.
- شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، بی جا، دفتر نشر کتاب، دوم، ۱۳۶۲ ش.
- شرح نهج البلاغه، محمد باقر نواب لاهیجی، تهران: اخوان کتابچی، بی تا.
- الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت: دارالعلم للملایین، اول، ۱۳۷۶ ق.
- فی ظلال نهج البلاغه، محمد جواد مغنیه، بیروت: دارالعلم للملایین، سوم، ۱۳۵۸ ق.
- القاموس المحيط، محمد فیروزآبادی، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کشف الریبه، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، بی جا، دار المرتضوی للنشر، سوم، ۱۳۹۰ ق.

- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت: دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران: مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ش.
- مجموعه آثار (ج ۱۹)، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
- المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء، محسن فیض کاشانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چهارم، ۱۳۸۴ش.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسین نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
- المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، قم: مؤسسه دارالهجرة، دوم، ۱۴۱۴ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ق.
- معراج السعادة، احمد نراقی، قم: هجرت، ششم، ۱۳۷۸ش.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت: دارالقلم، اول، ۱۴۱۲ق.
- مفردات نهج البلاغه، سید علی اکبر قرشی، تهران: مؤسسه فرهنگي نشر قبله، اول، ۱۳۷۷ش.
- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، تهران: مکتبه الاسلامیه، چهارم، ۱۳۵۸ش.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.
- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، چهاردهم، ۱۳۶۹ش.
- النهایة فی غریب الحدیث والأثر، مبارک بن محمد بن اثیر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، قم: هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
- نهج البلاغه نبراس السیاسة، لیبیب بیضون و دیگران، قم: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۲ش.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
- هویت و نقش های جنسیتی، محمدرضا زیبایی نژاد، تهران: مرکز امور زنان و خانواده، اول، ۱۳۸۸ش.